

در مورد دلایل بحران آخری

موضوع این ملاقات عمومی (کدام بحران سرمایه داری؟) بسیار گسترده است، تنها تجزیه و تحلیل از علل بحران و سؤال در مورد مفهوم بحران مورد برخورد قرار گرفته اند.

این بحران در واقع به طور کلی به عنوان یک بحران مالی ارائه شده که سپس از اقتصاد واقعی کنار گذاشته شده است. به عبارت دیگر، منشاء رکود اقتصادی و بیکاری در حرص و آز بعضی ها، دروغ، فقدان مقررات مالی جهان و انگلی بودن آن، در اقتصاد واقعی بیان شده است. به نظر ما، تجزیه و تحلیل درست دقیقاً برعکس است: تناقضات در اقتصاد واقعی است که بحران مالی را ناشی می‌شود.

بحران، همانطور که در وقایع، پی در پی، مثل سقوط بورس، شکست بانک های subprimes (وام رهنی)، توسعه یافته، همچون یک بحران مالی طبیعتاً پدیدار گردیده است. و به نظر میرسد که رکود اقتصادی و بیکاری می توانند پس از سقوط مالی توسعه یابند. بنابراین کسی که می گوید که بحران فعلی در درجه اول بحران مالی است به نظر می رسد که با توجه با واقعیت ها حق دارد.

این سوی بحران آشکار است. و مضحک است اگر که آن انکار شود. اما اگر تا این سطح باقی بماند نمی توان آنرا توضیح داد که چرا بخش مالی چنین وزنه ای در اقتصاد شده است، و همچنین چرا امور مالی جهان میواند چنین از خط خارج شده و می تواند چنان طماع شود. توضیحات در مورد بحران اگر محدود به جنبه مالی گردد از درک عمیق تر علل بحران جلوگیری میکند.

برای مارکسیست ها بحران مالی تنها نتیجه تناقضات بنیادین در اقتصاد سرمایه داری است. بنابراین ما باید از خود پرسیم که تناقضات اساسی در اقتصاد سرمایه داری کدامها هستند. آنها عبارتند از دو تناقض زیرین:

1) اولین تناقض مربوط به این است که سرمایه داری در بدست آوردن سود کافی در سرمایه گذاری معین دچار مشکل است. به زبان ساده: سرمایه گذاری ها به طور فزاینده ای گرایش به سود آور کمتری دارند. به زبان مارکسیستی، آن را ما گرایش نزولی نرخ سود مینامیم

2) تناقض دوم مشکل ایجاد تقاضای کافی برای همه کالاهای تولید شده در بازار است، این مشکل مربوط به فروش کل تولید در بازار است

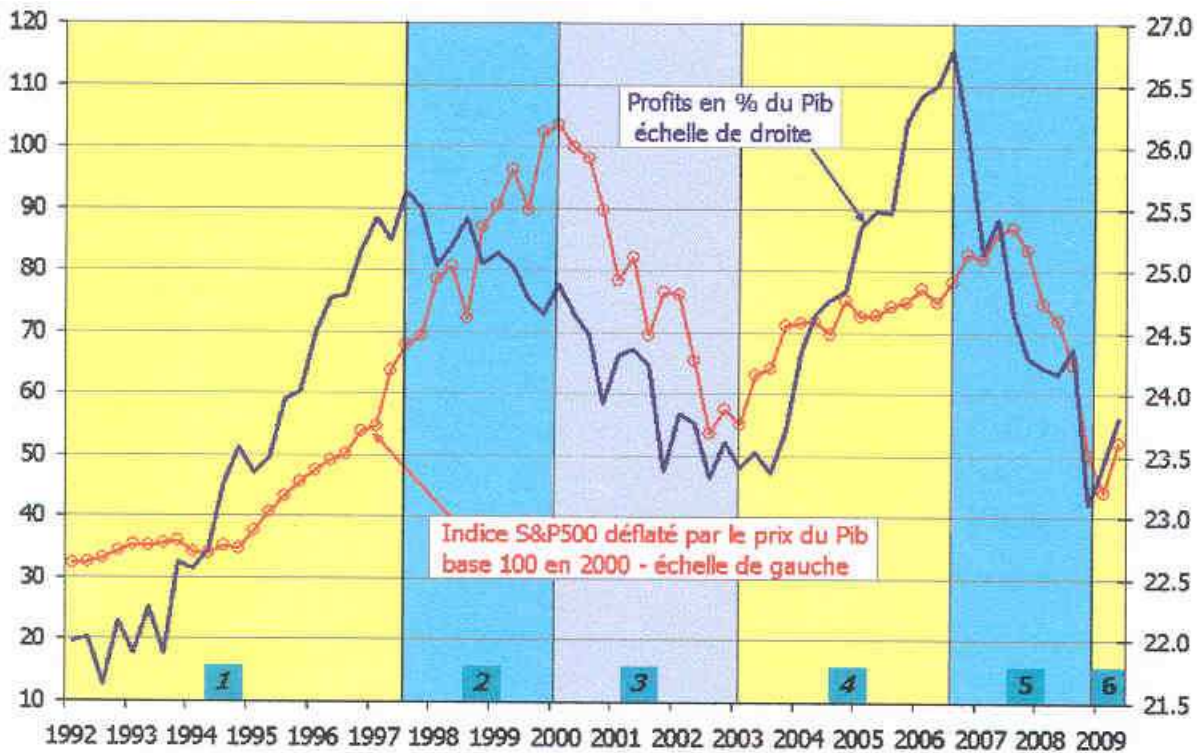
این ها دو تضاد در اقتصاد واقعی هستند که تا کنون به طور مرتب باعث بحران های اضافه تولید شده اند. سرمایه داری در کمی بیش از دو قرن از موجودیتش (1780-2009)، دستخوش نزدیک به سی بحران اضافه تولید گردیده است. بنابراین به طور متوسط هر هشت سال یک بار یک بحران رخ داده است.

اما برای اینکه به درستی تاثیر این دو تضاد، به همان اندازه رابطه شان را با بحران مالی بفهمیم، ما باید این دو توضیح روشن را به آن اضافه کنیم:

1) به طور کلی، این دو تضاد با یکدیگر ظاهر میشوند و یکدیگر را تقویت میکنند: اگر همه کالاها امکان فروش نداشته باشند امکان بدست آوردن کل سود هم نیست. و همچنین کمبود در سود منجر به کمبود بازار هم میشود. با این حال، باید تاکید شود که این دو تضاد کاملاً مستقل از یکدیگر اتفاق میافتند، به طوری که یکی از آنها غالب میشود. و این مسئله برای درک بحران های سرمایه داری بسیار مهم است، چرا که تمام بحران ها همیشه به یک شیوه همانطور که ما می خواهیم توسعه پیدا نمیکنند

2) دومین چیزی که باید روشن شود این است که این دو تضاد هر دو در مدت کوتاه و متوسط اتفاق می افتند. هنگامی که ما از کوتاه مدت صحبت کنیم، منظور ما از چرخه ای به مدت حدوداً هشت سال است و هنگامی که ما از مدت متوسط صحبت میکنیم منظور ما از آن دوره های 25 تا 40 سال از رشد یا انقباض است.

نمودار 1: بورس و سود در ایالات متحده (1992-2009)



خط آبی : سود به عنوان یک درصد از تولید ناخالص داخلی ، (تولید ناخالص داخلی) محور راست.

خط قرمز : فهرست استاندارد & پور 500 (فهرستی است از ۵۰۰ سهام برتر در بازار بورس ، سهام نیویورک) ، تنظیم شده برای تورم که شروع شده از تولید ناخالص داخلی = 100 در سال 2000 ، محور چپ

منحنی شاخص بورس در نمودار اول (با رنگ قرمز) دو تا از آخرین speculative bubbles را نشان میدهد (1) : اولی ، حبابهای اینترنت در دوران رکود اقتصادی سالهای 2001-2000 ، دومی ، حبابهای subprimes که رکود اقتصادی جاری را نشان میدهد. و آن جنبه مالی بحران است. برعکس منحنی دوم (که آبی نشان داده شده است) بسیار جالبتر میباشد و تحول اقتصاد واقعی ، به ویژه از سود دهی سرمایه ، یعنی نرخ سود را نشان میدهد. چرا آن جالبتر است ؟ به خاطر حداقل سه دلیل :

الف) اولین دلیل این است که ما می توانیم یک ارتباط واضح و مشخص بین تکامل سود و توسعه بورس برقرار کنیم

ب) دومین دلیل آن است که این ارتباط مشخص است : این تکامل نرخ سود است که تکامل شاخص بورس را تعیین میکند. در چرخه اقتصادی در کوتاه مدت ، باردیگر کاهش نرخ سود (بنابراین کمبود سود) است که سقوط بورس را بیار میآورد

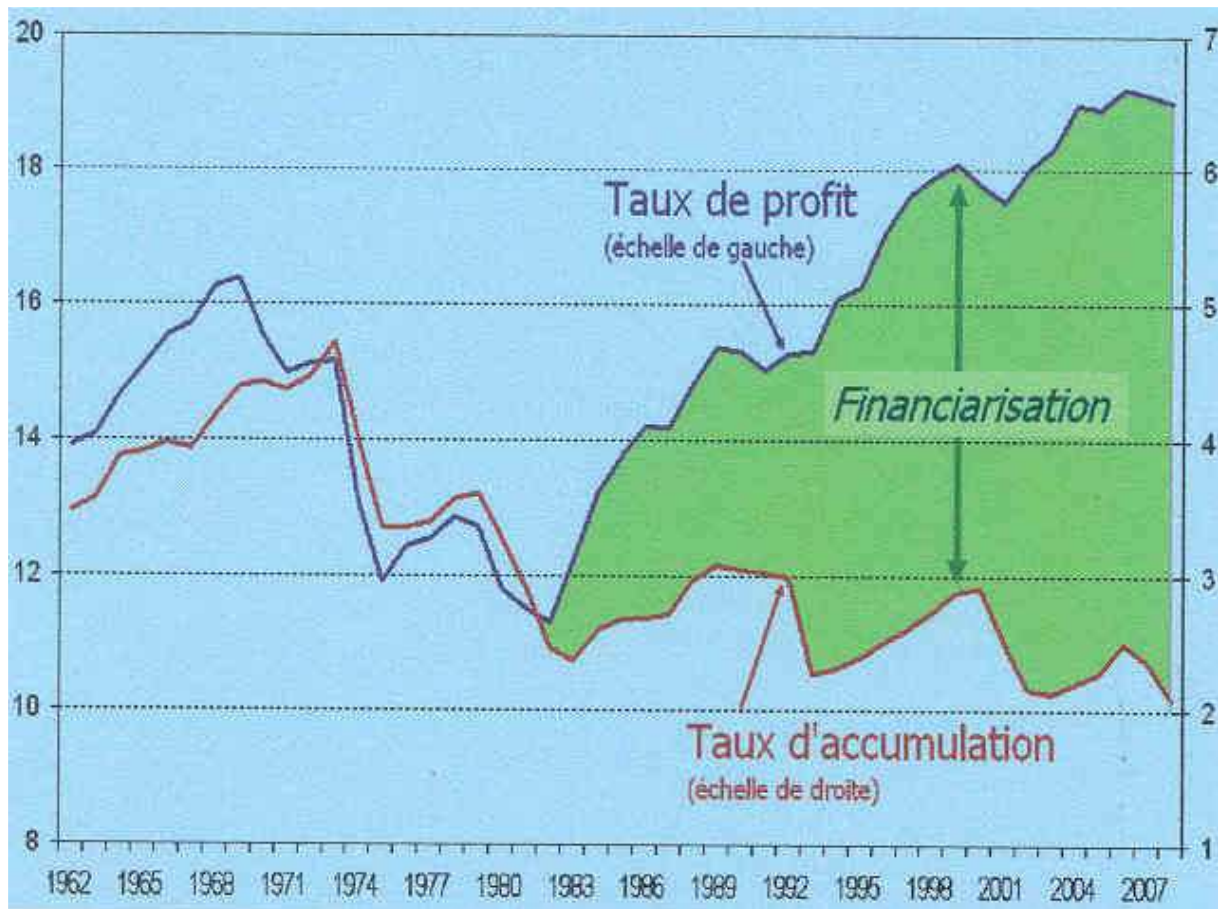
ج) دلیل سوم این است که کاهش دوباره نرخ سود در بینان رکود اقتصادی ادواری 2001-2000 و 2009-2008 نهفته است.

به عبارت دیگر ، در کوتاه مدت ، روشن است که تکامل نرخ سود بر پایه چرخه اقتصادی سقوط و رکود مالی قرار دارد. در اینجا ، ما اولین پاسخ روشن به سوال اولیه را دادیم: ما با بحران مالی که متعاقباً به رکود اقتصادی تبدیل شده روبرو نیستیم ، بلکه با رکود اقتصادی که به بحران مالی تبدیل شده است روبرو هستیم. به نظر ما باید روی این نکته برای پاسخ دادن به ایدئولوژی غالب و برای تأیید تجزیه و تحلیل مارکسیستی از بحران تأکید شود .

اگر ما کمی از دور نگاه کنیم و تحول بحران را در مدت متوسط نگاه کنیم انوقت سایر اطلاعات مهم ظاهر می شود. این مسائل در دومین گرافیک قابل مشاهده هستند که با آن سه فاز را می توانیم از هم دیگر تشخیص دهیم و آنها عبارتند از:

نمودار 2 : افزایش سودها و رکود انباشت پس از 1982 (آمریکا + اروپا + ژاپن).

خط آبی : نرخ سود ، در محور چپ
خط قرمز : نرخ انباشت ، در محور راست



الف) مرحله اول ، از پایان جنگ جهانی دوم تا پایان سال 1960 دوره ای از رفاه است که در آنجا نرخ سود و انباشت به طور همزمان افزایش می یابد.

ب) مرحله دوم در پایان سالهای 1960، با کاهش نرخ سود آغاز می شود. ما همچنین میبینیم که این کاهش نرخ سود ، بعداً نرخ انباشت را تا سال 1982 همراه خودش میبرد. ما دوباره میبینیم که چه طوری این پویایی نرخ سود به رفاه بعد از جنگ پایان داد و به دوره طولانی بحران منجر گردید که ما چهل سال است که آن را میشناسیم.

ج) فاز سوم در سال 1982 آغاز شد. سپس این دو تا شروع به جدا شدن کردند ، نرخ سود به طور قابل توجهی بالا می رود ، اما نرخ انباشت مرتب پایین می رود (محاسبه نرخ سود البته رونق چشمگیر بورس را در بر نمیگیرد).

بنابراین ما می توانیم چهار سؤال بعدی را در مورد این تحولات بپرسیم :

الف) چرا سودها بعد از سالها کاهش ، از سال 1982 افزایش می یابد ؟

ب) اگر سود در بالاترین سطح خودش است ، چرا انباشت سرمایه بالا نمی رود ، و چرا بحران ادامه پیدا میکند؟

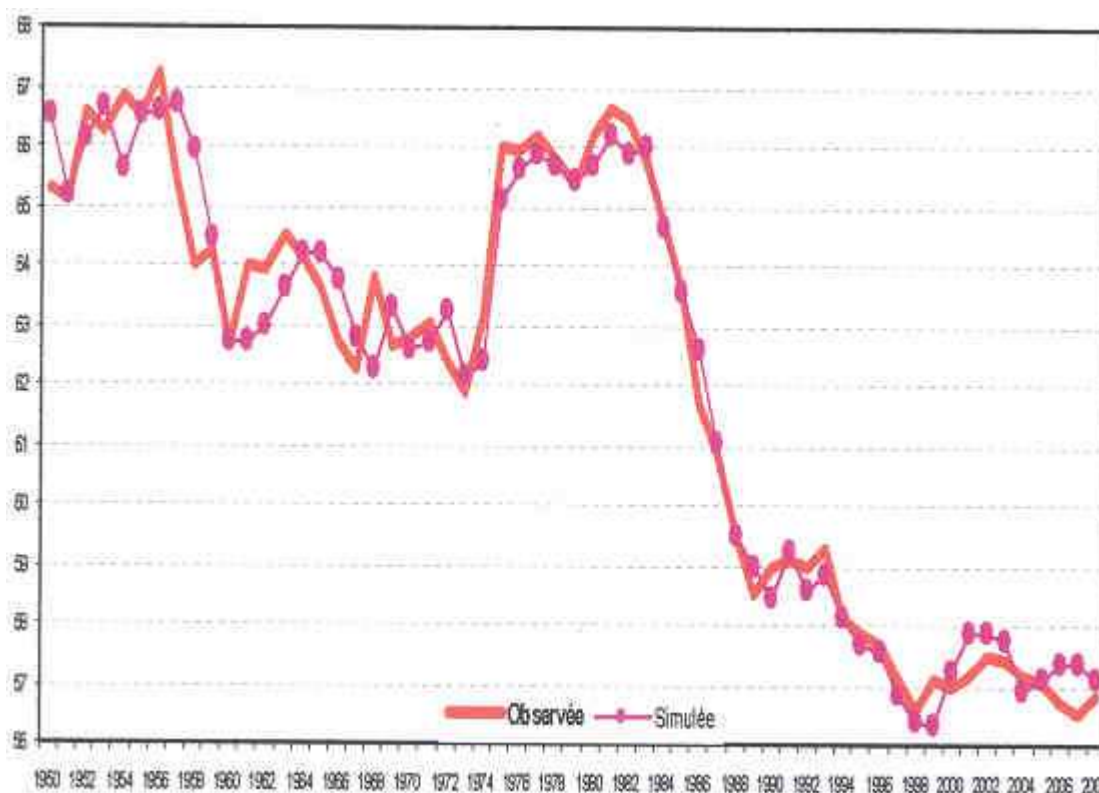
ج) در حالیکه نرخ سود به بالاترین سطح خود افزایش یافته است ، آیا ما هنوز می توانیم بگوییم که کاهش نرخ سود ، علت بحران است ؟

د) چه ارتباطی بین وزنه افزایش یابنده جهان مالی در اقتصاد با speculative-bubbles دارد ؟

1) پاسخ به سوال اول بلافاصله ظاهر میشود : سودها میتوانند بازسازی شوند ، زیرا سهم دستمزد کاهش یافته است.

ما این را به وضوح در سومین نمودار زیر مشاهده میکنیم: دستمزدها دو سوم از تقاضای نهایی را تا سال 1982 نمایندگی میکنند، در حالیکه آنها 25 سال بعد، به ندرت به بیش از نیمی از آن میرسند. مهمترین نتیجه ای که از آن ناشی میشود همانا یک محدود سازی شدید تقاضای موثر است، محدودیت زیادی بر توانایی تولید کالا برای فروش است، چون این کالاها نه توسط سرمایه داران مصرف میشود (و علاوه بر آن غیر مولد است) و نه از طریق سرمایه گذاری و فروش در کشورهای در حال ظهور جبران میشود.

نمودار 3: کاهش سهم دستمزدها پس از سال 1982 که نرخ سود را بازسازی کرد نشان میدهد (اتحادیه اروپا).



(2) به این ترتیب ما به راحتی می توانیم به سوال دوم جواب دهیم: چرا انباشت دوباره از سر گرفته نشد؟ و چرا بحران با توجه به اینکه نرخ سود افزایش پیدا کرد ادامه یافت؟ آسان و بخصوص در نتیجه کاهش شدید بازار: در حال حاضر هنوز هم سرمایه گذاری میشود، اما سرمایه گذاری ها عمدتاً در ادغام و منطبق با اصول عقلانی صورت میگیرد، و نه گسترش سرمایه گذاری ها مثل دوران رونق بعد از جنگ.

(3) پاسخگویی به سوال سوم به همان اندازه ساده است: آیا باز هم می توان گفت که کاهش نرخ سود، علت بحران است، اگر چه آن به بالاترین سطح خود برسد؟ بله، همانطور که ما در نمودار اول دیدیم، تحول نرخ سود در کوتاه مدت همواره موتور چرخه اقتصادی و بحران است. اما از سال 1982 ما دیگر در مقابل گرایش رو به پایین کلی نرخ سود قرار نگرفتیم، بلکه برعکس با یک گرایش رو به بالا در میان مدت روبرو هستیم.

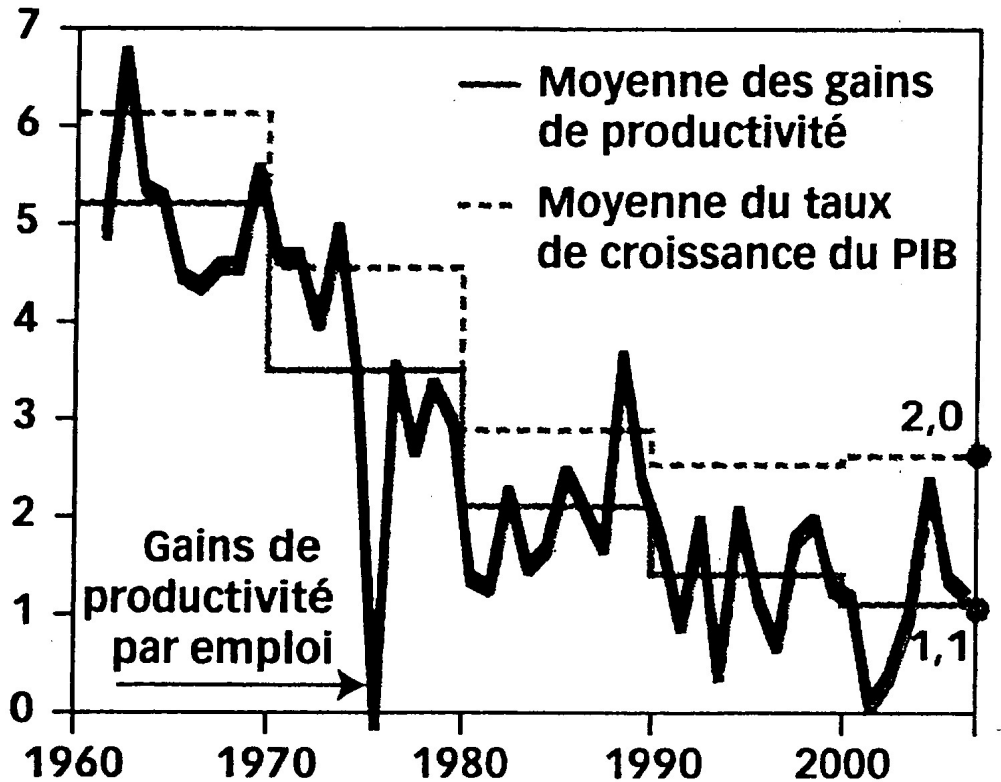
در نتیجه، و این نکته مهم است، هسته اصلی مشکلات اقتصادی از 1980 دیگر نه از عدم سودآوری شرکتها، بلکه از عدم قدرت خرید بازار که در آن تولید می تواند عرضه شود. به عبارت دیگر، از 1980، نظام سرمایه داری به سود دهی بازگشته است، اما با یک سطح ضعیفی از نرخ انباشت، و سطح قابل توجهی از بیکاری و فقر رو به رشد برای اکثریت قریب به اتفاق مزد بگیران، زیرا این سودآوری شرکت ها از طریق غارت ستمزدها، از طریق اخراجها، با تحت فشار قرار دادن شرایط کاری است و این شرایط همانند دوره بعد از جنگ با افزایش بهره وری کار صورت نمیگیرد، برای آنکه بهره وری کار از اواخر سالهای 1960 همچنان رو به کاهش است و هنوز هم ضعیف است همانطور که ما در گرافیک چهارم خواهیم دید:

نمودار 4 : تکامل بهره وری کار

منحنی : تکامل بهره وری کار

خط کامل : به طور متوسط رشد بهره وری

خط های با فاصله : به طور متوسط رشد تولید ناخالص داخلی



4) پاسخ به سوال چهارم در مورد منشاء وزنه بخش مالی در اقتصاد از سالهای 1980 ، همچنین آسان قابل درک است. ما آن را در گرافیک دوم می بینیم: آن مربوط به کل فضای بین دو منحنی است، این فضای تدریجا رشد یافته ، نماینده حجمی از سود است که برای سرمایه گذاری استفاده نمیشود و جهان مالی را تغذیه میکند. به عبارت دیگر ، عدم حضور بازارهای کافی امکان این که حجمی از سود سرمایه گذاری بشود برای اینکه تولید توسعه پیدا کند، نیست. در نتیجه ، سود ها به سوی جهان مالی روانه میشود

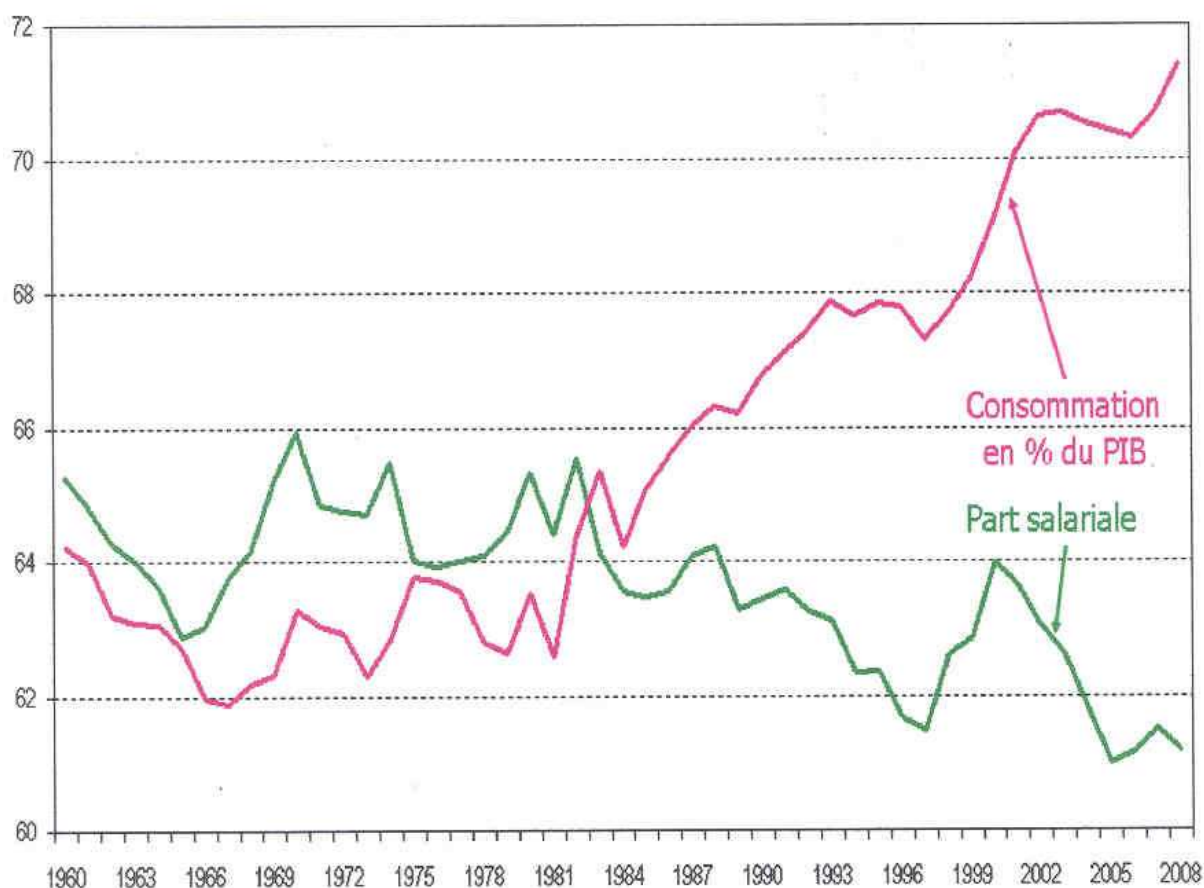
این بسیار مهم است که این مسئله را درک کنیم ، چرا که در نشریات انقلابی همواره ادعا میشود جهان مالی از 1980 رشد کرده است ، و تکرار سقوط های speculative bubbles نتیجه کاهش نرخ سود است. یعنی این که اگر سرمایه داران پول خود را در بازار سهام سرمایه گذاری میکنند به دلیل سودآوری پایین سرمایه گذاری مولد است. اما نمودار در اینجا نشان میدهد که این استدلال در میان مدت اشتباه می باشد : به دلیل اینکه آن نشان میدهد که سرمایه گذاری مولد سود آور است و سود ها هم خیلی بالا هستند. این امر منطقی است چرا که سرمایه گذاری speculative همچنان که سودها سیر صعودی پیدا میکنند. بیشتر میشود لذا در مدت متوسط کاملا اشتباه است که می گویند که سرمایه داران به بازار سهام میروند به دلیل اینکه سودها ضعیف است! این پدیده (ضعف سود ها) نیست که ظهور بخش مالی در اقتصاد را توضیح میدهد. دقیقا برعکس : سودهای مازاد است که چون نمیتوانند بازارهای فروش برای توسعه سرمایه گذاری پیدا کنند جهان مالی را تغذیه میکنند

در نتیجه همه اینها ، و این دومین نکته که بسیار مهم است ان است که هسته اصلی اختلال عملکرد اقتصادی از سال 1982 مربوط به ضعف قدرت خرید در بازار است و نه کاهش نرخ سود همچون سالهای 1970 . بهترین گواه این مسئله ، وضعیتی است که به سقوط بازار بورس های اخیر منجر شد : با توجه به اینکه تقاضای دستمزدها به طور چشمگیری محدود شده است (نمودار 3 و 5) ، رشد می توانست تنها با تقویت مصرف (نمودار 5) با فرار به سوی بدهی که از سال 1982 شروع شد (نمودار 6) و کاهش در نرخ پس انداز که همچنین آغاز آن در سال 1982 است (جدول 7) به واقعیت بپیوندند .

نمودار 5 : کاهش نرخ سهم دستمزد ها و رشد مصرف پس از سال 1982 (ایالات متحده)

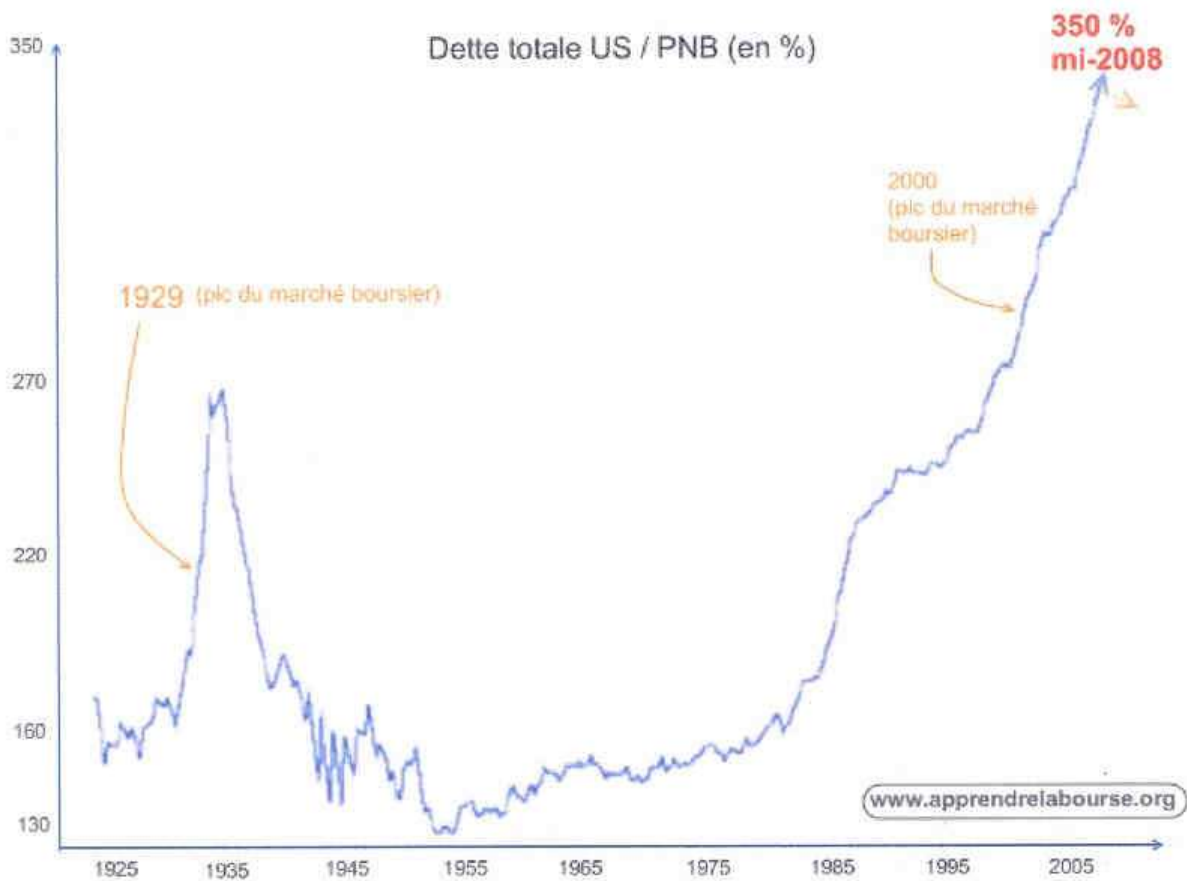
منحنی قرمز : مصرف به عنوان درصد از تولید ناخالص داخلی.

منحنی سبز : سهم دستمزد در تولید ناخالص داخلی



نمودار 6 : رشد بدهی از 1982.

مجموع بدهی های ایالات متحده آمریکا / درآمد ناخالص ملی (GNI)



گرافیک شماره 7 : کاهش در پس انداز پس از 1982 (ایالات متحده).



و فردا؟ سپس این دینامیک فاسد اقتصاد سرمایه داری بیشتر تقویت می شود چون هیچ چیزی حل و فصل نشده است ، بدتر ، آن تکه وصله هایی که برای راه اندازی این دستگاه استفاده میشود مشکل را در میان مدت بدتر خواهد کرد ، حتی زمانی که رکود اقتصادی را برای مدت کوتاه پس بزند. اگر هیچ چیزی تغییر نکند ما برای سالها به قهقرا خواهیم رفت. و تا آن زمان ، مزد بگیران ضربات شدیدی را احساس خواهند کرد که آن در وهله اول در سطح شرایط کاری و از طریق بیکاری افزایش یابنده که در حال حاضر در دست انجام است میباشد و حتی در ماه های آینده شدیدتر خواهد شد .

C. Mcl

توضیحات از مترجم:نسرین

speculative bubbles : سرمایه گذاری ریسک آمیز مالی بر روی خرید و فروش سهام دارایی ها و معمولا میحتاج ضروری مردم مثل خانه ، زمین ، نفت و دلار و بعضی خدمات...به انتظار اینکه قیمت ها بالا و یا پایین رود که در نتیجه آن سود زیادی عاید سهام دار شود و این قیمتها در بازار چون از ارزش های واقعی تولیدی به دور میشوند بیش از حد رشد کرده و تشکیل حباب قیمتها را میدهند و هر آن امکان ترکیدن آنها وجود دارد و بدین ترتیب گاهی قیمت حتی به زیر قیمت واقعی شان سقوط میکند

subprimes : نوعی از وام مسکن با بهره کم در سالهای اولیه که بانکها و موسسات مالی به وام گیرندگان با اعتبار و در آمد پایین برای خرید مسکن در آمریکا میدادند ولی تا پرداخت آخر، بهره آن از وام ها بانکهای معمولی بالاتر میرود